

وضع عقلي مردم افغانستان مقارن ظهور اسلام

مقصد ما درین مبحث روشن ساختن وضع عقلي و فکري مردم افغانستان است، در زماني که دین اسلام و فتوح عربي بدین سرزمین میرسید و مبادي اسلامي و عربي بدین سرزمین میرسید و مبادي اسلامي و عربي فکر و فرهنگ قدیم مردم را تغییر میداد.

اعراب با آمدن اسلام در حیات عقلي و فکري بمرحله جدیدي قدم نهادند و مطابق دساتیریکه برای سیر عقلي بشري موجود است، از دوره سرعت تصدیق و قبول اوهام و خرافات که دوره ابتدایی سیر عقلیست به دوره شك و بحث که مرحله دومست رسیده بودند. و چون اسلام آمد بمرتب سوم سیر عقلي یعنی دوره عقیدت و ایمان رسیدند، و پس ازین دوره عقل در عصرعباسیان آغاز شد که این مراتب را دراپر در تاریخ ارتقاي علمي تعیین کرده است^(۱).

در افغانستان مقارن ظهور اسلام دوره خرافات و اوهام به منتهای خود رسیده بود اوضاعی را که هیون تسنگ و دیگر زایران در معابد بودایی و دیگر کیش های محلی این سرزمین دیدند و در یاد داشتهای خود آنرا نگاشتند، از حکایات عقاید دینی مسموخ معلوست.

درینجا برای نمونه وضع عقاید دینی وادی ننگرها را با ستناد اقوال زایران چینی مورد غور قرار میدهیم:

شی فاهیان در حدود ۴۰۰م بعد از زیارت معبد جمجمه بودا در هده به پای تخت نگاراهارا (ننگرها) در حدود جلال آباد کنونی رسید. وی در جنوب غرب، کوه، مغاره سنگی را دید که به عقیده مردم آنوقت بودا درینجا سایه خود را گذاشته بود و از فاصله ده قدم درین مغاره عیناً شکل حقیقی بودا با علایم و مشخصات و رنگ طلایی دیده میشد، ولی اگر نزدیکتر میرفتند شکل مذکور خیره و ناپدید میگردد. وکذلك فاهیان در شمال شرق در مدخل وادی (غالباً لغمان) وهار (معبد) عصای بودا را دیده که از چوپ صندل بود و سر آن شکل نرگاوی داشت بطول تقریباً ۱۶ف که آنرا در غلاف چوبی جای داده بودند و هزار نفر هم نمی توانست که آنرا حرکت دهند!!!^(۲).

بعد از شی فاهیان زایر دیگر چینی سونگ ین در ۵۱۸م به همین سرزمین ننگرها سید او هم معبد جمجمه بودا را در هده زیارت کرده و به معبد کیکالام (غالباً مهترلام لغمان) آمد که دران يك عباي بودا در

سيزده پارچه و عصاي بودا بطول تقريباً ۱۶فـت وجود داشت که اين عبا در وقت پيمائش گاهي دراز ميشد و گاهي کوتاه (!!!) و عصا که در غلاف چوبي مـورق از طلا جاي داشت وزن آن نا معلوم بود، زيرا گاهي اينقدر گران بود که صد نفر هم آنرا برداشته نمي توانستند، و وقتي آنقدر سبک بود که يکنفر هم آنرا بر ميداشت، و مغاره سايه بودا را مغاره گوپاله ميگفتند که هر گاه بقدر ۱۵فـت داخل مغاره کوه شده و بسمت غربي آن بمقابل دروازه نگريسته ميشد، شکل بودا با علايم مشخصه خود ظاهر ميشد و اگر نزديکتر ميرفتند خيره و از نظر ناپديد ميگرديد و اگر بادست جايي را که شکل مذکور ظاهر شده بود لمس ميکردند، جز ديواري نبود و اگر از آن به قهرا بر ميگشتند باز شکل بودا ظهور ميکرد.

اين مغاره سايه بودا و معبد گوپاله تا عصر هيون تسنگ و حدود (۹هـ) هم موجود بود. ولي درينوقت مدخل آن تنگ و خود مغاره تاريک بود و بقول هيون تسنگ در اعصار قديم سايه بودا درينجا ديده ميشد که خيلي درخشان و داراي خصايص قيافت او بود. ولي بعدها مردم آنرا مثل سابق نديدند و اکنون فقط يك شبیه خيره او ديده ميشود.

هيون تسنگ علت پيدائش اين مغاره را هم چنين شرح ميدهد که در زمان حيات بودا شباني بود که شير و قيماق پادشاه را فراهم مي آورد، وقتي از تهيه آن ناکام ماند و مورد توبيخ شاهي گرديد. و بشکل ازدهاي دمانی درآمد و اين مغاره را اشغال کرد. (۳) ولي بودا تا تنهاگاتا (بودا) بقوه روحاني خود از هند وسطي بدینجا آمد و ازدها را از قصد تباهي بازداشت و ازو براي حفظ و دفاع دستور حقيقي پيمان گرفت ازدها ازو خواست که درين مغاره براي هدايت مريدان خود قيام کند. ولي تا تنهاگاتا کفت: که او سايه خود را در آنجا خواهد گذاشت و اگر اراده بدی در دلت خـطور کند باين سايه بنگو! تاران اراده زایل گردد(!!!) در سمت شمال غربي جلال اباد برکنار شرقي دريائي کابل نزديک بند درونته مغاره هاي فراوان بر تپه هاي کوهي موجود است و احتمال ميرود که مغاره سايه بودا هم درينجا بود.

اينست آنچه سه نفر چيني در باره اين معبد خرافت آلود سايه بودا و کيفيت پيدائش آن بطور خرق عادت و دور از قوانين فطرت نوشته اند و از تمام روايات زايران چيني بودايي بر مي آيد که در آن عصر سرعت تصديق و اوهام بر اذهان و عقل جامعه مسلط بوده و راهبان بودايي دويگر کيشها در معابد فراوان اين سرزمين به فراهم آوردن خيرات و نذور و اموال و نقود تقديمي زايران مي پرداختند. ولي پيش از نشر دين اسلام دوره شک و پژوهش و تحري هم آغاز شده بود، و مخصوصاً حمله هونان سپيد آريايي نژاد از تخارستان بعد از ۵۰۰م بودايان تارک دنيا را تکاني داده بود و ما ميدانيم که شاهان هفتلي مذکور ديانت بودايي نداشته و معابد پيروان اين کيش را در کابل و گندهارا از بين برده بودند، و چون درسنه ۱۳۴هـ ۷۵۱م ووکنگ چيني از ختن به گندهارا رسيد در آنجا ملاحظه کرد که تمام اعضاي دربار و ملکه و وزيران او

مشغول مرمت عباد تگاههایی هستند که هفتالیان (هیاطله) ویران کرده بودند^(۴).

این شکست کیش بودایی و تخریبی که مهراکولا و دیگر شاهان هفتالی در گندهارا و کشمیر و هند کردند مردم بودایی افغانستان را تکان داد و می بینیم که کیش فرسوده و وضع وخیم اجتماعی و روحی خود را بنظر شك و نارضایی میدیدند و ما در احوال رتبیان زابلی به حوالت بلاذری تمایل شدید رتبیل را به اعراب فاتحی که پیام اسلام را با شدت و صلابت و صفات پسندیده خود آورده بودند، می بینیم.

نشر و تعمیم دین اسلام در افغانستان افکار را از مجرای قدیم خود تغییر داده بود و یکی از شعرای تازی زبان خراسانی اسحاق سغدی خریمیکه بافتخار بنژاد عجمی شهرت داشت باز هم از دوره پژوهش بدوره ایمان و یقین قدم گذاشته و در شعریکه به مفاخر اجداد عجمی خود و سواران مرو و بلخ که دارای حسب و نسب بودند میبالد چنین گوید

ملکنارقاب الناس في الشرك کلهم	لنا تابع طوع القیاد جنیب
فلما اتی الاسلام وانشرحت له	صدوربه نحو الانام تنیب
تبعنارسوالله حتی کانما	سماء علینا بالرجال تصویب ^(۵)

"ما در ایام شرك هم اختیار رقبه مردم را داشتیم و بما مطیع بودند چون اسلام آمد و صدور مردم را انشراح داد پس ما رسول خدا را پیروی نمودیم."

دوره عقیدت و ایمان با آمدن مسلمانان در افغانستان از نیمه اول قرن نخستین هجری آغاز شد و دین اسلام با سرعت تام انتشار یافت و بر تمام مسایل اجتماعی _ از انجمله بر علم_ اثر کرد و دین تا آخر عصر اموی شالوده سایر حرکات علمی بود. غزوات و سیرت نبوی و فتوح اسلامی اساس تاریخ شد قرآن و حدیث، فقه اسلامی را تشکیل داد. و دانشمندان اسلامی از راه دین به ترتیب تفسیر و حدیث و فقه پرداختند. ایشان با ایمان کامل و بدون مجال شك و تردید به تفسیر غوامض نصوص و فراهم آوردن احادیث و استنباط احکام از قرآن و حدیث و تطبیق آن همت گماشتند.^(۶)

نویسندگان اسلامی علوم را که به قرآن کریم اتصال دارد. علوم نقلی یا شرعی و علومیکه آنرا اعراب از دیگر گرفته اند و علوم عقلی یا حکمی نامیده اند.

علوم نقلی عبارت بود از:

علم قرائت_ تفسیر_ حدیث_ فقه_ نحو_ لغت_ ادب_ سیر و مغاری.

اما علوم عقلی عبارتند از:

فلسفه_ هندسه_ نجوم_ موسیقي_ طب_ سحر_ کیمیا_ تاریخ_ جغرافیا. (۷)

سهم خراسانیان در علوم نقلی

با وجود انحطاطیکه در اکثر امور اجتماعی و فرهنگی در زمان مقارن ظهور اسلام بمردم این سرزمین روی داده بود و ما در سطور سابق روشن ساخته ایم، باز هم برخی از آثار فرهنگ قدیم باقی بود و خراسانیان با زندگی علمی عصر خود آشنا بوده اند. مثلاً در اوقاتیکه کابلشاهان آخرین مراتب سقوط و انحطاط خود را می پیمودند باز هم در دربار این شاهان اثری از حرکت علمی و حیاتی فکری مشاهده میشد و قراریکه البیرونی در کتاب الهند گوید: یکی از علمای دربار کابلشاه اند پاله بن جیه پاله که اوگره بوت نامداشت و مؤدب شاه بود، کتابی را در علوم نجوم بنام شکتهت پرت تالیف کرده بود. (۸)

مورخ دوره غزنویان عبدالحی گردیزی در زین الاخبار و نیز مؤلف نامعلوم مجمل التواریخ و القصص خبر میدهند، که دوبان نام منجم عجمی را کابلشاه ازین سرزمین بدربار مأمون خلیفه عباسی فرستاده بوده، که در موارد مهمه لشکری و کشوری مورد استشاره نجومی خلیفه قرار میگرفت. و ازین دو خب رالبیرونی و گردیزی میدانیم، که در دربار کابلشاهان افغانستان ذوقی با علوم رایج عصر مخصوصاً نجوم در قسمت های شرقی مملکت بسبب رابطه با هند و علوم آن وجود داشت.

ابن طیفور در تاریخ بغداد روایت میکند: که عتابی شاعر معروف دوره عباسی (مداح برامکه و متوفی ۲۰۸هـ - ۸۲۳م) گفت: که برای نقل گرفتن کتب عجم در خزانه کتب مرو بودم و این خزانه از عصر یزدگرد تا کنون قایمست و در کتب عجم معانی موجود است لغت از ما و معانی ازیشانست. (۹)

عتابی سه بار به بلاد عجم سفر کرد و کتب خزانه مرو و نشاپور را بخواند و دارای مولفات فراوان لغویست که در عصر مامون بدربار عبدالله بن طاهر پوشنگی پناه برده بود. (۱۰)

اینکه در حدود ۲۰۰هـ - ۸۱۵م هم کتبخانه های قدیم در مرو و نشاپور موجود و محفوظ بود دلالت دارد برینکه این مردم را بعلم و دانش میلی و نشاطی بود.

باری خراسانیان و مردم افغانستان در تشکیل علوم نقلی اسلامی سهم بارز و مهمی دارند. ایشان یا از موالی تربیه شده در خاندانهای تازی و کشورهای عربی بودند و یا هم کسانی بوده اند که در شهرها و روستاهای این سرزمین سکونت داشته و از علوم نقلی اسلامی بهره های کافی گرفته بودند.

ماآخذ

- (۱) احمدامين درضحي الاسلام ۲ر۴ اينمراتب سيرعقلي را ازتاريخ ارتقاي علمي تاليف دراپر برداشته است.
- (۲) س.يو.كي ۱۹ حصه سفرهايان.
- (۳) سي. يو. كي ۱۴۷
- (۴) تمدن ايراني ۴۰۳ مقاله رنه گروسه
- (۵) ضحيا لاسلام ۶۵۱.
- (۶) ضحي ۲ر۸.
- (۷) حسن ابراهيم حسن درتاريخ الاسلام السياسي ۳۸۵ر۳۸۵.
- (۸) كتاب الهند ۱۰۵.
- (۹) ضحي ۲ر۱۸۰ بحوالت تاريخ بغداد طيفور ۷ر۱۵۷.
- (۱۰) بروكلمان درتاريخ ادب عرب ۲ر۳۶.